

بررسی نقش و اهمیت دیاسپورا در جهان امروز و چگونگی تأثیرگذاری آن در روابط بین‌الملل هیراد مخیری^۱

چکیده:

در عصر حاضر اهمیت نقش دیاسپورا به‌عنوان یکی از بازیگران فراملی در کنار نقش دولت‌ها در نظام بین‌الملل و روابط بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است که می‌تواند در شرایط متفاوت با بهره‌مندی از پتانسیل‌های مختلف رشد یافته از ماهیت وجودی خویش، نتایجی را به دست آورد و این نتایج در روابط بین‌الملل در درجه اول گاه با تأثیرات مهم سیاسی-اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی بر کشور میهنی دیاسپورا و نهایتاً در سطح بین‌المللی یا منطقه‌ای بروز می‌نماید. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی؛ باهدف شناسایی ابعاد مختلف تأثیرگذار نقش دیاسپوراها در روابط بین‌کشورها در پاسخ به این سؤال که کشورهای میزبان و کشورهای میهنی چه تأثیراتی را در نقش‌آفرینی دیاسپوراها دارند؟ این فرضیه را مطرح نمودیم که به نظر می‌رسد دیاسپوراها می‌توانند با توجه به پتانسیل‌های نهان در خویش و با محیا بودن شرایط و فرصت‌های ایجاد شده از جانب کشور میزبان و کشور میهنی، نقش‌آفرینی نمایند تا نهایتاً بتوانند تأثیراتی در کسب امتیازات چند وجهی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل داشته باشند.

واژگان کلیدی: دیاسپورا، کشور میهن، کشور میزبان، بازیگران فراملی، روابط بین‌الملل

^۱ - مدرس دانشگاه، دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
Hiradmokhayeri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

قبل از جهانی شدن، دولت‌ها حاکمان بلامنازع روابط بین‌الملل بودند و هرگونه اعمال حاکمیت توسط آنان انجام می‌شد تا جایی که حتی زمانی که دولت‌ها تصمیم می‌گرفتند از بخشی از حاکمیت خود بگذرند آن را در سازمان‌های بین‌المللی با دیگران مبادله می‌کردند و سازمان‌های بین‌الدولی نیز به‌منظور اطمینان حاصل شدن نسبت به تضمین و تداوم حاکمیت کشورهای قدرتمند در کنار دولت‌ها قرار می‌گرفتند. نظام دوقطبی و برخوردهای ایدئولوژیک موجب می‌شد تا دولت‌ها در مقابل هر نوع ورود بازیگران جدید، موضع بگیرند و احتیاط بیش‌ازحدی از خود نشان دهند اما با ظهور مقوله‌ی جهانی شدن پس از این دوران، بازیگران فراملی حضور خود را جهت تأثیرگذاری در عرصه روابط بین‌الملل اعلام نمودند و همچنین از میان بازیگران فراملی که تأثیر قابل توجهی بر سیاست بین‌الملل و تصمیم‌گیری خارجی دولت‌ها دارند می‌توان به سازمان‌های غیر حکومتی (NGOs)، شرکت‌های چندملیتی، گروه‌های مذهبی، جوامع معرفتی، سازمان‌های مذهبی و بشردوستانه و جوامع فراملی، گروه‌های تروریستی، قاچاقچیان مواد مخدر و همچنین دیاسپوراها^۲ اشاره نمود؛ که از این میان دیاسپوراها نقطه تمرکزمان در این مقاله می‌باشند. دیاسپوراها که بخش مهمی از مجموعه‌ی بازیگران فراملی در نظام بین‌الملل امروزی هستند با تثبیت جایگاه خود، جوامع خاص خود را در اقصی نقاط جهان تشکیل می‌دهند. این مهاجران سرزمینی می‌توانند به گروه‌های تأثیرگذاری در سطح ملی و بین‌المللی تبدیل شوند. این جمعیت مهاجر با کوچ کردن به سرزمین میزبان به دلایلی نظیر جنگ‌های منطقه‌ای و داخلی، فقر و بی‌ثباتی اقتصادی، نزاع‌های فرهنگی و تمدنی و ایدئولوژیکی، بیماری‌های همه‌گیر و ... جماعتی را در سرزمینی غیر مادری به وجود می‌آورند که در ضمیر آن میل برگشت به سرزمین مادری در صورت بهبود شرایط وجود دارد از این‌رو این اجتماع با زندگی در جامعه میزبان، جهت زنده نگاه داشتن و همچنین نوسازی فرهنگ و رسوم و آموخته‌های سرزمینی خود، هرچند که با آمیختگی در فرهنگ جامعه میزبان همراه باشد تلاش می‌نمایند. مفهوم دیاسپورا و الگوهای اثرگذاری این جوامع از موضوعاتی هستند که در دو دهه اخیر مورد توجه فزاینده محققان، سیاستمداران و دیگر فعالین روابط بین‌الملل قرار گرفته‌اند. به تعبیر یکی از اساتید برجسته این حوزه «همه دشمنان، دوستان و حتی شکاکین هم در مورد رشد روزافزون کاربرد دیاسپورا و ضرورت نقادی آن اتفاق نظر دارند». در دو قرن اخیر و به‌خصوص در عصر حاضر نقش و اثرگذاری دیاسپورا در جوامع بین‌المللی و نظام بین‌الملل به‌وضوح به چشم می‌خورد به‌طوری‌که در زمان حاضر اهمیت نقش دیاسپورا به‌عنوان یکی از بازیگران فراملی در کنار نقش دولت‌ها در نظام

². Diasporas

بین‌الملل و روابط بین‌الدولی جایگاه تأثیرگذار و ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است که می‌تواند در شرایط متفاوت با بهره‌مندی از کارایی و پتانسیل‌های مختلف رشد یافته از ماهیت وجودی خود، نتایجی را به دست آورد و این نتایج در روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل در درجه اول گاه با تأثیرات مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... بر کشور میهنی و میزبان دیاسپورا و نهایتاً در سطح بین‌المللی یا منطقه‌ای بروز می‌نماید. در این مقاله ابتدا به معرفی و شناخت دیاسپورا پرداخته شده و سپس در بخش‌های دیگر به بررسی فرضیه پژوهش می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

اگر چه امروزه اهمیت شناخت دیاسپورا به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار فراملی مورد توجه تصمیم‌سازان سیاسی کشورهای جهان قرار گرفته و همچنین منجر به شکل‌گیری رشته تحصیلی دانشگاهی شده است و سوژه‌ای مهم برای تحقیقات بین‌رشته‌ای قرار گرفته است؛ اما در تحقیقات و پژوهش‌های فارسی‌زبان شناخت این مهم جای تحقیق و پژوهش بیشتری را طلب می‌کند. با این وجود برخی از نویسندگان و محققان مجرب در این مقوله تحقیقات علمی ارزشمندی را گردآوری نمودند که می‌توان به این منابع اشاره نمود.

طیبه واعظی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «دیاسپورا و روابط دوجانبه؛ مطالعه موردی آمریکاییان هندی تبار» در این اثر با توجه به اینکه دیاسپوراها چگونه بر روابط خارجی کشورها اثر می‌گذارند به بررسی نقش دیاسپورای هندی و شیوه‌های مورد استفاده آنها برای اثرگذاری بر روابط دوجانبه هند و آمریکا اشاره شده است و همچنین نویسنده در این مقاله به تأثیرگذاری نقش دیاسپورا بر روابط خارجی کشورها با توجه به استفاده از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم سیاسی و اقتصادی پرداخته است.

سعیده سعیدی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «فراملی‌گرایی و جنسیت: واکاوی مشارکت زنان دیاسپورای ایرانی در توسعه زادگاهی» در این مقاله نویسنده با تأکید بر اهمیت نقش دیاسپورا ایرانی به‌عنوان عامل مهم در عوامل توسعه پایدار با سرمایه‌های متنوع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در پیشرفت سرزمین مادریشان دانسته و نویسنده جذب مهاجران متخصص به‌ویژه زنان را به‌عنوان حاملان مهم فرهنگی جامعه، عاملی مهمی در تضمین توسعه و پیشرفت پایدار جامعه قلمداد می‌نماید و به آسیب‌شناسی ارتباط دوسویه و مؤثر زنان مهاجر در دیاسپورای ایرانی با کشور مبدأ می‌پردازد.

شیدا نوروزی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای دیگر با عنوان «دیپلماسی دیاسپورا؛ بررسی نمونه ایالات متحده آمریکا» نویسنده تلاش بر این مهم دارد که دیاسپوراها در کشورهای میزبان می‌توانند عاملی مهم برای اجرای دیپلماسی عمومی جدید در قالب دیپلماسی دیاسپورا باشند و با این پیش فرض

در این پژوهش به بررسی این مسئله در ایالات متحده آمریکا پرداخته شده است.

سیروان عبدی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «دیاسپوراها؛ حافظه جمعی: فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی» نویسنده اثر معتقد است در عصر امروز پتانسیل‌های فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، ارتباطات جهانی، مفاهیم حوزه دیاسپورا و حافظه جمعی را تغییر داده است و مهیا شدن این امکانات منجر به ارتباط مداوم بین افراد دیاسپوریک گشته و این امر، حس در تبعید به سر بردن این جوامع را تغییر داده و در نهایت نویسنده این امکان را فراهم نمودن شرایطی برای تشکیل دولت ملت‌های رسانه‌ای دیاسپوراها قلم داد می‌نماید.

محمد رضا حاتمی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانش جغرافیایی از دیاسپورا» نویسنده اثر با نگرشی جغرافیایی و با توجه بر مفاهیم فضا و قلمرو به بررسی نقش دیاسپورا پرداخته است و همچنین معتقد است که کشورهای مختلف با بررسی و رصد ژئوپلیتیکی پیرامون خود توسط جوامع دیاسپوریک، میدان‌های متعارض را تشخیص داده و با توجه به این بازتاب‌ها و با توجه به فرصت‌های ژئوپلیتیکی در مقابل شرایط به وجود آمده قرار می‌گیرند و همان‌طور که جوامع دیاسپورا می‌توانند به‌عنوان کارگزاران توسعه (بسط ژئوپلیتیکی کشور اصلی، اقتصادی، فرهنگی، گروه فشار) در کشور مهمان عمل کنند؛ لذا به‌عنوان عوامل تنش و تعارض در کشور مادری نیز می‌توانند نقش‌آفرینی نمایند.

مهدی نور محمدی (۱۳۹۴) در کتابی با عنوان «ایرانیان مقیم خارج از کشور: رویکرد ضد جاسوسی» معتقد است جمعیت دیاسپورایی در عصر امروز می‌تواند اهرمی مفید در راستای پیشبرد اهداف قدرت نرم کشور میهنی دیاسپوراها محسوب گردند و از این‌رو تلاش اصلی نویسنده در این کتاب بر روی پتانسیل رویکرد ضد جاسوسی ایرانیان مقیم کشورهای میزبان در راستای مرتفع نمودن بخش‌هایی از عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، بوده است.

علی اشرف نظری (۱۴۰۰) در کتابی با عنوان «بازنمایی هویت از نگاه دیگری: نحوه برساخته شدن اسلام هراسی و ایران هراسی» نویسنده اثر ضمن بحث درباره مفهوم دیاسپورا و ابعاد نظری آن، با بهره‌گیری از رویکردی تحلیلی-انتقادی به واکاوی ریشه‌های اسلام هراسی و ایران هراسی و نحوه مواجهه با آن به صورت ایجابی می‌پردازد و همچنین نویسنده معتقد است، ضعف سیاست چند فرهنگ‌گرایی و گسترش اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در جوامع غربی در رابطه با دیاسپورای مسلمانان و فعال شدن گروه‌های هویت‌گرا منجر به ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی هویت‌خواه به‌چالش طلبیدن سیاست‌های همگون‌سازی و تلاش برای بازیابی هویت در میان مسلمانان مهاجر شده است.

با توجه به منابع پژوهشی موجود در ارتباط با دیاسپورا در مقاله حاضر به تفاوت موضوع

تمرکز بر نقش کشورهای میزبان و میهنی بر روند فعالیت‌های دیاسپورا را اعم از اینکه این کشور-ها چه تأثیراتی بر شکوفایی و عدم شکوفایی پتانسیل‌های دیاسپوراها در مسیر فعالیت‌های خویش دارند در سطوح ملی و فراملی نظیر حوزه‌های مختلف سیاست خارجی و روابط بین‌الملل و همچنین اقتصادی، فرهنگی، علمی و فناورانه مورد پژوهش قرار دادیم که به نحوی می‌تواند وجه نوآوری مقاله پیش‌رو را نشان دهد.

دیاسپورا؛ ضرورت شناخت به‌مثابه مفهومی نوین

واژه دیاسپورا به لحاظ مفهومی واژه‌ای زمینه‌مند است که طی زمان دچار تحول شده است. دیاسپورا ترکیبی است از دو واژه Dia به معنای از اطراف و سرتاسر و Spiro به معنای منتشر کردن و پراکندن که در ادبیات مهاجرت به جماعت‌های دور از وطن تعبیر می‌شود. (سعیدی، ۱۳۹۸: ۱۲۵) تا اواسط قرن بیستم، مفهوم دیاسپورا تنها یک مصداق انحصاری داشت و آن نیز بر اساس داستان پراکندگی قوم یهود پس از تبعید در سال ۵۸۶ قبل از میلاد بود که در قالب داستان‌هایی متعدد و گاه متناقض بازگو می‌شد. اگرچه دیاسپورا در این دوره در سنت مسیحی نیز برای اشاره به تجربه ارمنی‌ها در ارمنستان استفاده می‌شد، تنها تکیه‌گاه این مفهوم تاریخی قوم یهود بود که به دلیل ویژگی‌های مشترک با موارد تاریخی مشابه، برای آوارگی اقوامی چون ارمنی‌ها و یونانی‌ها هم کاربرد پیدا کرد. (Anand, 2003: 213) برخی از این ویژگی‌های مشترک که اطلاق مفهوم دیاسپورا را برای اقوام دیگر نیز ممکن می‌ساخت، عبارت بودند از اجبار به‌عنوان عامل کلیدی مهاجرت خارجی مردم با هویت مشخص از سرزمین اصلی‌شان، آوارگی و تبعید، برخورداری از خاطره جمعی سرزمین اصلی، تلاش برای بازگشت به سرزمین اصلی و حفظ فرهنگ از طریق مراقبت از مرزهای مشترک جمعی و حفظ ارتباط و یکپارچگی (Brubaker, 2000: 3-5) در تعریفی دیگر، این مفهوم «جوامعی را گرد هم می‌آورد که نه یک ملت کامل هستند، نه نژادی خاص، نه مذهبی معین و نه صرفاً گروهی از مردم که دل‌تنگ وطن شده باشند؛ با وجود این تعلقات و قابلیت‌هایی دارند که آنها را مستعد اثرگذاری بر ملت‌ها، نژادها، مذاهب و کشورها می‌کند». (Aikins and White, 2011: 10)

تا مدتی قبل تصور می‌شد دیاسپوراها جوامع قومی پراکنده و فاقد قدرت هستند، اما تجربه معاصر چندین گروه دیاسپورا نشان می‌دهد دیاسپوراها بازیگران مهمی در عرصه تعاملات جهانی هستند که به‌عنوان بخشی از بازیگران فراملی فرایندهای سیاسی و رویدادها را به نحو قابل توجهی تحت تأثیر قرار می‌دهند. آنها همچنین از این قابلیت برخوردارند که تا حد گسترده‌تر، اقتصاد و تولید ثروت را تحت تأثیر قرار دهند (Cheran, 2003: 7) «دوفوا»^۳ تعاریف دیاسپورا را به سه

³.Stephane Dufoix

دسته کلی تقسیم می‌کند: دسته اول را تعاریف باز می‌نامد که نمونه آن تعریف «آرمسترانگ»^۴ است. آرمسترانگ دیاسپورا را هر مجموعه قومی می‌داند که در یک اجتماع زندگی می‌کنند، اما پایگاه ارضی ندارند. از سوی دیگر، «شفر»^۵ دیاسپورا را هر گروه اقلیت قومی می‌داند که اصالتاً مهاجر هستند و در کشور میزبان زندگی و فعالیت می‌کنند، اما با وطن و زادگاهشان رابطه عاطفی قوی دارند. در دسته دوم تعاریفی قرار می‌گیرند که معیارهای خاصی را تعیین می‌کنند و چنانچه این معیارها در گروهی خاص مشاهده شود، آن گروه را واجد اصطلاح دیاسپورا می‌دانند. مجموعه‌ای از این معیارها را «سفران»^۶ تعیین کرده است (Um, 2005: 2-3)؛ به اعتقاد وی، اجتماعات اقلیت‌های تبعیدی را که اعضای آنها در چند مورد از شش ویژگی زیر اشتراک داشته باشند می‌توان دیاسپورا نامید:

۱- پراکندگی افراد یا اجدادشان از «مرکز» و آوارگی در یکی از مناطق بیگانه حاشیه‌ای؛ ۲- حفظ حافظه‌ای جمعی از وطن؛ ۳- اطمینان از اینکه پذیرش آنها توسط جامعه میزبان امری است محال، ۴- داشتن وطنی آرمانی که همیشه هدفشان بازگشت به آنجاست؛ ۵- اعتقاد به اینکه وظیفه جمعی آنهاست که تلاش کنند و وطنشان را حفظ کنند؛ ۶- حفظ روابط فردی یا جمعی با وطن. دسته سوم تعاریف که در واقع تعاریف پسا مدرن هستند و ریشه در تفکر پسا مدرن دارند بر زیر فرهنگ‌های پسا استعماری یا فرودست (شامل کارگران، اقلیت‌ها، مهاجران و غیره) تأکید دارند. در این فضای پسا مدرن، ساکنین دیاسپورا، علیرغم آوارگی به دنبال نقطه عطف و بازگشت به وطن و یا حفظ رابطه با زادگاهشان نیستند؛ آنچه در این فضا اهمیت دارد، هویتی است متناقض نما، که دورگه است و در مرکز نیست. (دوفوآ، ۲۰۰۸ به نقل از پرهام، ۱۳۹۰: ۱۲۰) «دوفوآ» پس از بررسی تعاریف و کاربردهای قدیمی و امروزی دیاسپورا که برخی از آنها ذکر شد، دیاسپورا را آوارگی ملتی بومی از وطن خود تعریف می‌کند از طریق تبعید یا مهاجرت داوطلبانه و به اختیار فرد - وطنی که فرد هویتش را باوجود فاصله‌ها، متصل به آن سرزمین می‌داند. بنابراین اصطلاح دیاسپورا را همچنین می‌توان در مورد مهاجران و نیز فرزندان آنها که در کشور میزبان به دنیا آمده‌اند، صادق دانست.

از طرفی واقعیت موجود حکایت از آن دارد که این مفهوم مهم در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل معاصر، چندان در منابع و محافل علمی فارسی‌زبان شناخته شده نیست. تردیدی نیست که بررسی نقش‌آفرینی و اثرگذاری بازیگران غیردولتی همواره دغدغه پژوهش‌های مرتبط با روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بوده است، اما پدیده دیاسپورا و ارتباطات آن با دیگر حوزه‌ها

⁴.John Alexander Armstrong

⁵.Gabriel Sheffer

⁶.William Safran

نیازمند شفاف‌سازی‌های بیشتر و دقیق‌تری است چرا که یک حوزه مطالعاتی جدید و در حال توسعه است. (Pirkkalainen and Abdile, 2009: 5)

دیاسپورا به‌عنوان یک مسئله جهانی، یک فرصت نیز محسوب می‌شود که موضوع بحث و تبادل نظر در بسیاری کنفرانس‌های جهانی و نیز مورد مطالعه در دانشگاه‌های مختلف به‌عنوان رشته یا برنامه مطالعاتی مدت‌دار بوده است؛ اما به ثمر نشستن فرصت‌های برآمده از تشکیل دیاسپورا منوط به برنامه‌ریزی‌های ملی و بین‌المللی می‌باشد و در این صورت است که قادر به تسریع روند توسعه و پویاتر شدن اقتصاد بین‌المللی و پروسه جهانی‌شدن اقتصاد، صلح‌سازی و نیز انتقال فرهنگ‌ها و تقویت روابط ملیت‌های گوناگون باهم و ایفای نقش در برنامه‌های دیپلماسی عمومی می‌گردد.

کارکردهای دیاسپورا در عرصه سیاست

هدف از سیاست‌های دیاسپورایی تأثیرگذاری هم بر سیاست‌های میهن و هم بر سیاست‌های میزبان یا نفوذ بر رویه‌های سیاسی به نیابت از میهن و جامعه دیاسپورای مقیم است. سیاست دیاسپورایی مجموعه فرایندهایی است که سیاست‌های رژیم سیاسی میزبان را به سود میهن دیاسپورا در تأثیر قرار می‌دهد و نیز بر سیاست سرزمین اصلی دیاسپورا به‌گونه‌ای نفوذ می‌کند که به سود دیاسپورا و کشور میزبانش باشد. (Laguette, 2006: 15-16) دیاسپوراها می‌توانند بسته به شرایط کشور میزبان و توانمندی‌های خود از روش‌های فرا نهادی برای اثرگذاری نیز استفاده کنند. (Gottschlich, 2006: 18)

می‌توان اشاره نمود، اگرچه ایجاد هویت جمعی مستلزم کاوش در خودآگاهی ملی است، حفظ ارزش‌ها و هویت جمعی مستلزم تشکیل سازمان‌ها و نهادهاست. در واقع نهادها حس مشترک هویت را به وجود می‌آورند و هم آن را منعکس می‌کنند و از این رو، شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های جمعی برای حفظ هویت جمعی گروه در جامعه مقصد امری ضروری است. برخی از جوامع دیاسپورا تلاش گسترده‌ای در جهت افزایش همگرایی سیاسی بر مبنای حس هویت ملی را در دستور کار قرار می‌دهند و بر مبنای آن اقدام به تأسیس نهادها و انجمن‌های مختلف بر محوریت مسائل و نگرانی‌های جامعه دیاسپورا و کشور مادر می‌نمایند. (نور محمدی، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۶) همچنین باید اذعان داشت گروه‌های دیاسپورا که گاهی در قالب لابی عمل می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان میانجی میان کشور میزبان و میهنشان عمل کنند و نیز به‌عنوان واسطه میان جامعه دیاسپورا و کشور میزبان. آنچه به شکل معمول به قدرتمندی بیشتر این لابی‌ها می‌انجامد میزان جمعیت جامعه دیاسپورا نیست، بلکه منابع مالی و میزان سازمان‌دهی آنها است (Laguette, 2006: 87-89) در فرایند لابی‌گری، اعضای دیاسپورا از گروه‌های لابی‌گر حرفه‌ای،

اینترنت و دیگر امکانات ارتباطاتی برای آموزش سیاستمداران و عموم مردم و تأثیرگذاری بر مباحث سیاسی کشور میزبان به طور گسترده استفاده کرده و تلاش می‌کنند از این طریق دستور کار سیاسی آن کشور را تعریف کنند. (Newland, 2010: 9) اعضای یک جامعه مرفه دیاسپورا می‌توانند منابع مالی بیشتری به ارمغان بیاورند؛ بنابراین دسترسی آنها به بخش‌های قدرتمند کشور میزبان آسان‌تر می‌شود و استعداد، تیزبینی و فداکاری که برای توسعه کشور لازم است، بیشتر مهیا می‌شود. (Patterson, 2006: 1892) دیاسپورا با بهره‌گیری از قدرت مالی همانند سایر گروه‌های دینفع اما در هر حال برخلاف گروه‌های دینفع معمول، می‌توانند از اعتبار دیپلماتیک خود همانند گروه‌های دینفع در کشور مقیم بهره‌گیرند. دیاسپورا همچنین در حوزه انتخاباتی متمایز از سایر گروه‌های دینفع عمل می‌کنند؛ چرا که به لحاظ فیزیکی در وطن حضور نداشته و به لحاظ تاریخی تأثیر انتخاباتی مستقیم ندارند. (از رأی واقعی برخوردار نیستند) دولت‌ها با توجه به افزایش قدرت مالی و سیاسی دیاسپورا، به مرور اقدام به تأسیس وزارتخانه‌ها و دپارتمان‌هایی برای امور دیاسپوریک نموده‌اند تا از ظرفیت‌های آنان در راستای ارتقای کشور بهره‌گیرند. این گرایش بعد سیاست داخلی کنش دیاسپوریک را پررنگ می‌کند. دیاسپورا در عین حال که به دنبال پیشبرد منافع خود هستند در روند سیاسی داخلی نیز نقش بسزایی دارند (Shain and Barth, 2003: 461-462) «شفر» کارکردهای گروه‌های دیاسپورایی را در عرصه سیاست در پنج سطح تقسیم می‌نماید: ۱- سطح داخلی در کشورهای میزبان ۲- سطح منطقه‌ای ۳- سطح فرا دولتی ۴- سطح کل دیاسپورا ۵- در سطح سیاست میهن. کارکردهای یک گروه دیاسپورا در هر یک از این سطح‌ها در سه دسته گسترده قرار می‌گیرد: در سطح نخست یا همان سطح کشورهای میزبان، سازمان‌های جمعی دیاسپورا با مسائلی سروکار دارند که هم به امور داخلی دیاسپورا مربوط است و هم به رابطه آنها با نهادهای سیاسی و اقتصادی کشور میزبان؛ در سطح دوم یا همان سطح منطقه‌ای، سازمان‌های دیاسپورا به طور عمده درگیر مسائل اقتصادی هستند، اما به صورت فزاینده‌ای در صحنه سیاسی هم فعال می‌شوند؛ در سطح سوم یا سطح جهانی، کارکرد سازمان‌های جمعی به طور عمده به تعامل با سازمان‌های جهانی مانند ملل متحد و کارگزاری‌های آن مربوط است و کمتر به «ناظران» یا طرف‌های چهارم و پنجم که به مسائل یک گروه خاص دیاسپورا یا پدیده دیاسپورا به طور کلی علاقه نشان می‌دهند؛ در سطح چهارم یا سطح کل دیاسپورا به طور معمول تعامل‌ها با سازمان‌های بسیار مشابه رخ می‌دهند؛ در سطح پنجم یعنی روابط دیاسپورا و میهن، تعامل‌ها به طور عمده با سازمان‌های حکومتی و عمومی انجام می‌شوند. (Sheffer, 2003: 173-174)

واقعیت دیگر این است که رابطه ناگسستنی دیاسپوراها با سرزمین مادری و حضورشان در

جغرافیایی متفاوت با وطن به آنها این امکان را می‌دهد تا مسائل داخلی را به سطوح بین‌المللی بکشانند. این قابلیت افزون بر آنکه می‌تواند به تقویت جایگاه و نفوذ آنها کمک کند، امکان بیشتری برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی نیز در اختیارشان قرار می‌دهد. این قابلیت در شرایطی نظیر بحران یا جنگ داخلی باعث تقویت موضع آن دسته از نیروهایی در وطن می‌شود که از حمایت دیاسپورا برخوردار هستند. (Kaldor, 2001:9) چنانکه ملاحظه شد گروه‌های دیاسپورایی می‌توانند نقش‌های مهمی در سیاست داخلی و خارجی کشور میزبان و میهن خود ایفا کنند. کیفیت و قدرت این نقش‌آفرینی تا اندازه زیادی بستگی به چگونگی سازمان‌دهی جامع دیاسپورایی و رویکرد دولت میزبان یا میهن در برابر آنها دارد. دیاسپورا می‌تواند به نیابت از هر کدام از این دولت‌ها نزد دیگری عمل کند و بر روابط آنها تأثیر بگذارد و منافع خاص خود را در جریان این روابط تقویت کند. وجود گروه‌های قدرتمند دیاسپورایی ظرفیت مهمی است که هم می‌تواند مورد بهره‌برداری میهن آنان قرار گیرد و هم به پیشبرد سیاست‌های کشورهای میزبان کمک کند. (علیزاده، ۱۳۹۹: ۱۷۰)

در مجموع اینکه دیاسپورا گروه‌های ذینفعی هستند که در روند سیاست داخلی وطن مشارکت دارند. همین‌طور به دنبال پیشبرد منافع هویت‌مدار خود هستند، هم به‌طور مستقیم از طریق لابی‌گری و هم به‌طور غیرمستقیم با ارائه اطلاعات به بازیگران نهادی. علاوه بر این دیاسپورا با توجه به موقعیت بین‌المللی خود برای وطن به‌عنوان ابزار نفوذ در برابر دولت‌های خارجی از جمله کشور میزبان اهمیت بسزایی دارند. تحلیل رابطه میان دیاسپورا و وطن، کارایی بالقوه کنش دیاسپوریک را روشن می‌سازد.

نقش آفرینی دیاسپورا در روابط بین‌الملل

دیاسپورا را تحت عنوان مردمی با مبدأ مشترک که خارج از مرزهای سرزمین قومی و مذهبی خود (حال چه سرزمین واقعی، چه نمادین، چه مستقل و چه تحت کنترل خارجی) سکنی گزیده‌اند تعریف می‌کنند. دیاسپورا خود را بخشی از جامعه ملی وطن می‌داند و نیز به دنبال شرکت در امور مربوط به سرزمین مادری خود هستند. (Shain, 2005:73) از یک منظر، دیاسپورا به سه گروه کلی قابل تقسیم هستند: مرکزی، غیرفعال و خاموش. بخش مرکزی، نخبگان سازمان-دهی کننده‌ای هستند که در امور دیاسپوریک بسیار فعال بوده و در مقامی هستند که می‌توانند دیاسپورا را بسیج نمایند. بخش غیرفعال، هرزمانی که بخش مرکزی از آن بخواهد، بسیج می‌شود. بخش خاموش، گروهی بزرگ‌تر از مردمی هستند که در کل در امور دیاسپوریک مداخله و شرکت نداشته اما در مواقع بحران احتمالاً اعلام آمادگی می‌نمایند. (Shain and Barth, 2003:453)

از سوی دیگر، «اسمان»^۷ کنش دیاسپوریک را به هفت بخش تقسیم نموده که با توجه به تقسیم‌بندی بالا می‌توان آنها را در دو نوع اصلی فعال و غیرفعال جای داد که متعاقباً سه نوع مبتنی بر نقش دیاسپورا در عرصه بین‌الملل را ایجاد می‌کنند: نخست، دیاسپورا زمانی بازیگران غیرفعال خوانده می‌شوند که به واسطه عواملی غیر از کنش خود در روابط بین‌الملل وارد شوند؛ که ممکن است به سه دلیل مختلف روی دهد: الف) زمانی که دیاسپورا در مقابل کشور مقیم، به کمک خارجی نیاز پیدا کند؛ ب) زمانی که وطن بدون توجه به خواسته دیاسپورا، تمایل به نمایندگی از جانب تمام مردمانش را داشته باشد؛ ج) زمانی که دیاسپورا قادر به کنترل وضعیت خود نبوده و از این‌رو در امور بین‌المللی وطن درگیر شود. دوم، دیاسپورا می‌توانند بازیگران فعالی باشند که بر سیاست خارجی کشورهای مقیم تأثیرگذار هستند. دیاسپورا، خصوصاً کسانی که در جوامع لیبرال دموکرات اقامت دارند غالباً گروه‌هایی را به‌منظور تأثیر بر سیاست خارجی کشور مقیم در برابر وطن سازمان‌دهی می‌کنند. سوم، دیاسپورا می‌تواند بازیگران فعالی باشند که بر سیاست خارجی و وطنشان تأثیرگذار هستند. دیاسپورایی که به قدرت اقتصادی و سیاسی دست یابد می‌تواند مستقیماً بر سیاست خارجی و وطنشان مؤثر می‌باشد. دیاسپورا می‌تواند منبع نیروی نظامی، سرمایه یا تسلیحات به‌منظور انجام عملیات خشونت‌بار به سود کشورهای خویشاوندشان باشد و از این‌رو در تصمیمات و وطنشان در خصوص ادامه مبارزه یا ملحوظ داشتن سیاست‌ها نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. دیاسپورا می‌تواند با ابزار اقتصادی یا از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ملی و یا به‌واسطه همکاری‌های سیاسی در وطن به اهرم نفوذ دست یابد. (Esman, 1986: 340-343)

موضوع مهم دیگر اینکه دیاسپورا به‌عنوان گروه‌هایی که عملاً خارج از کشور هستند در سیاست خارجی و وطنشان چه منافعی را دنبال می‌نمایند؛ چهار احتمال برای تمایل این گروه‌ها به اعمال نفوذ در سرزمین مادری‌شان وجود دارد، این چهار انگیزه از هم جدا نیستند و غالباً در هم پیچیده بوده و تمرکز آنها هم در کشور مقیم و هم خارج از آن است. نخست، دیاسپورا سیاست خارجی وطن را نفوذ و تأثیر بر منافع کل جامعه خویشاوند داخل و خارج وطن تلقی می‌کند. این منافع اشکال مختلفی به خود می‌گیرند: تعریف هویت، احساس همبستگی، یادبود حوادث یا ملاحظات مالی. در خصوص احتمال نخست (تمایل به تعریف هویت مردم)، گرایشی نظری با رویکرد سازه‌انگاران قابل‌ارائه می‌باشد. هویت همواره تعیین‌کننده منافع نیست. طبق رویکرد سازه‌انگاری، هویت بعضاً خود منافع است. از نظر برخی جوامع دیاسپوریک، هویت اشخاص نقطه آغاز تأثیر بر منافع، کنش‌ها و سیاست‌ها نیست؛ هویت هم نقطه آغاز و هم نقطه

⁷.Milton J. Esman

پایان است. دوم، دیاسپورا می‌تواند سهم عمده‌ای در شیوه‌هایی که سیاست خارجی وطن بر آینده وطن تأثیر می‌گذارد، داشته باشد. مسلماً منافع سرزمین مادری، موجودیتش و اتحادهای بین-المللی آن، دغدغه‌های دولتش است و لذا دیاسپورا در این زمینه واکنش‌پذیر می‌باشد. با این حال دیاسپورا معتقد است سیاست‌های قطعی از طرفی موجبات امنیت وطن را فراهم می‌سازد و از طرف دیگر، امنیت وطن را به مخاطره می‌اندازد. سوم، دیاسپورا سیاست خارجی وطن را تأثیر بر منافع گروهی خاص می‌بیند که این منافع می‌تواند هستی‌گرا یا صرفاً مادی باشد. منافع هستی-گرا، امکان‌پذیر بودن، امنیت و ادراک خویشتن از دیاسپورا در کشور مقیم را فراهم می‌سازند. در این شرایط، کوشش کنشگران دیاسپوریک در جهت تغییر سیاست وطن به‌منظور تطبیق این سیاست‌ها با اولویت‌های خودشان است. در خصوص منافع مادی نیز جامعه دیاسپوریک مدعی برآورده ساختن منافع اشخاص است. در چنین مواردی، جامعه دیاسپوریک سیاست خارجی خود را اتخاذ می‌کند تا آنجا که بر سرزمین مادری فشار وارد سازد، نه اینکه مداخله نماید. چهارمین و آخرین مورد اینکه دیاسپورا سیاست خارجی وطن را تأثیر بر منافع محدود بوروکراتیک جوامع-شان در نظر می‌گیرد. از آنجایی که جوامع دیاسپوریک بر امور مربوط به وطن تمرکز یافته‌اند، سیاست کشوری که نقش دیاسپورا را به‌عنوان سرمایه‌ای برای سرزمین مادری دست‌کم می‌گیرد، می‌تواند علت وجودی جوامع دیاسپوریک را مورد تهدید قرار دهد. (Shain and Barth, 2003:445)

دیپلماسی دیاسپورا

با گسترش جهانی‌شدن و سهولت ارتباطات فرامرزی، جمعیت‌های دیاسپورایی به‌عنوان بازیگران مهمی در عرصه تعاملات جهانی قادر به ساختن شبکه‌های فعال در عرصه فراملی هستند و به‌طور آگاهانه می‌توانند در توسعه زادگاهی به‌ویژه در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و اجتماعی نقش داشته باشند (Adamson, 2012:27; Koinova, 2014:1052) و هم منافع کشور مبدأ را در روندهای سیاسی کشور مقصد راهبری کنند که به آن دیپلماسی دیاسپورا می‌گویند. (Ho & McConnell, 2017:238) همان‌طور که اشاره شده، دیاسپورا می‌تواند یا به نفع وطن خود یا سرزمین میزبان و یا هر دو اثرگذار باشد. اینکه کشورها بکوشند با برنامه‌ریزی از ضرر احتمالی دیاسپورا بکاهند و حداکثر استفاده را از این اجتماعات به نفع سیاست خارجی خود ببرند، مستلزم به کار بردن دیپلماسی عمومی جدید و زیرمجموعه آن یعنی دیپلماسی دیاسپورا هستند به‌تعبیری دیگر نیز استفاده از دیاسپورا به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی عمومی، دیپلماسی دیاسپورا نامیده می‌شود. دیپلماسی دیاسپورا را به دو شکل عمده می‌توان یافت: شکلی که از سوی وطن بر ملت خود در خارج از مرزها اعمال می‌شود و شکلی که توسط کشور میزبان بر اجتماعات خارجی مقم در آن به کار می‌رود. در شکل اول (که از سوی کشور وطن اعمال

می‌شود)، دیاسپورا می‌تواند هم به‌عنوان یک ابراز و هم به‌مثابه یک هدف توسط دولت بومی خود برای فشار بر کشور میزبان استفاده شود. دیپلماسی دیاسپورا از سوی کشور فرستنده سعی در حصول این اطمینان دارد که ارتباطات نزدیک با جمعیتش در خارج از مرزها حفظ گردد و ذهنیت آنها نسب به وطن همچنان مطلوب بماند. به‌علاوه سرمایه‌گذاری در میهن را در بینشان تشویق و تقویت کند و از آنها برای ترویج تصویری مثبت از کشورشان و انتقال فرهنگ به کشور پذیرنده استفاده نماید.

دیپلماسی دیاسپورا درصدد فعال‌سازی پتانسیل این اجتماعات خارج‌نشین در تبدیل شدن به قدرتی برای پیگیری منافع میهن است. یکی از نمونه‌های موفق در به‌کارگیری این دیپلماسی، رژیم صهیونیستی اسرائیل می‌باشد که گره‌های ارتباطی محکمی با دیاسپورایش در سراسر جهان بسته و اغلب از آنها برای پیگیری منافع خود بهره‌برداری می‌کند «در واقع تا چندی پیش یک وزارتخانه مخصوص امور دیاسپورا داشت که در ۲۰۱۳ بسته شد و به‌جای آن بخشی در دفتر نخست‌وزیر با این عنوان فعال گشت. این عمل نارضایتی برخی از دیاسپورای یهودی را برانگیخت» (نوروزی، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۰)

همچنین چین با بیش از ۴۰ میلیون چینی خارج‌نشین که بزرگترین دیاسپورای جهان را در بیش از ۱۳۰ کشور تشکیل داده‌اند، مثال جالبی است. آنچه که قابل‌توجه است، مشارکت گسترده چینی‌ها در دیپلماسی عمومی است، چنان‌که برخی آن را در آستانه بیش‌فعالی می‌انگارند. چین در مسائل ویژه‌ای از دیاسپورای خود استفاده کرده و می‌کند؛ به‌طور مثال تظاهرات گسترده دیاسپورای چینی‌ها در برابر تحریم بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ پکن و حمایت از برگزاری آن یا نمونه دیگری چون تلاش دیاسپورا و لابی‌گری برای الحاق مسالمت‌آمیز تایوان به چین. (D'Hooghe, 2007: 26)

در شکل دوم (که از سوی کشور میزبان اعمال می‌شود) کشورهای میزبان به دیاسپوراها بیشتر به‌مثابه اجتماعات فعال سیاسی و گروه‌های ذینفع می‌نگرند؛ گروه‌هایی که لابی‌هایی برای صلح و مداخله و حمایت‌های مالی برای بازسازی‌های پس از جنگند. اعضای این گروه‌ها هرچند از درگیری‌های واقعی به دورند، بسیار فعال می‌باشند. درواقع در فضای جنگ مجازی زندگی می‌کنند و به دنبال ایجاد یک وطن امن هستند.

دیاسپوراها می‌توانند آگاهی از نقض حقوق سیاسی و حقوق بشر را بالا برده و به‌عنوان مشاوران گروه‌های در حال ستیز و سهیل‌کنندگان روابط بین کشور میزبان و کشور فرستنده عمل کنند. کشورهای میزبان برای استفاده از پتانسیل دیاسپوراها برای رسیدن به نتایج بهتر در منازعات با دولت‌ها می‌کوشند (این می‌تواند یا با پرورش و جذب دیاسپورا در جبهه خود باشد و یا با

میانجی گرفتن آنها در روابط). از طرفی، کشور میزبان باید از مشکلات و درگیری‌های داخلی کشور وطن به خوبی آگاه باشد تا بتواند دیاسپورا را درک نموده و خوش خدمتی کند. هنر کشور پذیرنده این است که به جای تعصب بر تفاوت‌ها، این اقوام پراکنده را به کار بگمارد. به علاوه، درخواست همکاری از دیاسپورا و استخدامشان می‌تواند به بهبود اعتماد میان کشور فرستنده و پذیرنده، جامعه سازی و ارتباطات دوطرفه کمک کند. کشور میزبان با سرمایه‌گذاری بر دیاسپورا و نشان دادن خود به عنوان یک حامی، بر محبوبیت جهانی خود می‌افزاید.

نقش کشورهای میزبان در شکل‌گیری و هویت‌یابی دیاسپورا

باید اذعان داشت سیاست‌های جامعه میزبان در هویت‌یابی اعضای دیاسپورا نقش بسیار مهمی بازی می‌کند. طبق مطالعات انجام گرفته ادغام اجتماعی وسعت دید اعضای دیاسپورا گسترش داده و زمینه را برای مشارکت فعال در زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعه بزرگتر هموار و طبعاً احساس منفی روان‌شناسانه که در نتیجه یک حافظه تاریخی پردرد و رنج ایجاد شده و خاص جماعت‌های دیاسپورایی است را کاهش می‌دهد و از این نظر نقش بسزایی در کاهش تمایل دیاسپورا به درون گروه دارد. سیاست‌های چند فرهنگ در جامعه میزبان ادغام اجتماعی دیاسپورا تسهیل می‌کند در مقابل، سیاست‌های همگون ساز که طی آن تنها در صورتی مشارکت گروه-های حاشیه‌ای و دیاسپورا قابل قبول است که در فرهنگ بزرگتر ادغام شوند. این سیاست که در ادبیات علوم اجتماعی از آن با عنوان «تژادپرستی جدید» یاد می‌شود؛ زمینه‌های شکل‌گیری جوامع بسته را در درون جامعه بزرگتر فراهم می‌آورد. (رسولی، ۱۳۹۴: ۳۲۶)

با این تفصیلات به نظر می‌رسد که جماعت‌های دیاسپورایی در عصر حاضر مستعدترین گروه‌ها برای ساخت نمادین دولت-ملت باشند و عمده کنش‌های سیاسی و فرهنگی آنها نیز در همین زمینه تعریف شود. این مسئله به چند دلیل است: اول دیاسپورا بنا به تعریف اصلاً پراکندگی قومی از یک منشأ اصلی است. آن چیزی که این جماعت را تهدید می‌کند اول‌ازهمه محیط‌های متفاوت فرهنگ‌پذیری در کشورهای میزبان است. به همین دلیل آنها را بیش از هر گروهی در معرض تحلیل و فرسایش عناصر فرهنگ خودی قرار می‌دهند. انتقال فرهنگی درون‌گروهی از یک نسل به نسل دیگر با هیجان و عاطفه و قهرمان سازی‌ها و اسطوره‌سازی‌ها همراه است. دوم به این دلیل که مرکز تفکر جماعت دیاسپورایی احساس عمیق به یک سرزمین آبا و اجدادی است. چیزی که در قلب تعریف دولت‌ملت‌های مدرن قرار داشته و بیش از هر چیزی در رابطه با آن نمادپردازی شده است. سوم آنکه جماعت‌های دیاسپورایی به دلیل زندگی آسوده و مرفه در کشور میزبان و به‌دوراز هرگونه تهدید خصومت‌آمیز که در سرزمین مادری‌شان وجود دارد به فعالیت-های سیاسی مسالمت‌آمیز و یا خشونت‌آمیز پرداخته و از مردمانشان حمایت به عمل بیاورند.

البته، لازم به ذکر است که این سرزمین مادری می‌تواند وجود داشته باشد و یا از خلال نماد پردازی‌های قومی ساخته شود. «اندرسون»^۸ در این رابطه از واژه‌ای استفاده می‌کند که به بهترین وجهی نمایانگر فعالیت‌های اجتماعات دیاسپورایی در کشور میزبان است. او از اصطلاح «ناسیونالیسم از راه دور» یاد می‌کند و معتقد است دیاسپورا در کشور میزبان آزادی عمل فوق‌العاده می‌یابد چون برای هیچ‌کدام از اقدامات سیاسی خود در برابر هیچ قدرتی مسئول نیستند. او می‌تواند از پتانسیل‌های کشور محل سکونت خود (لایب‌گری، حمایت‌های مالی، تظاهرات، یارگیری، اجرای آیین‌ها و ...) برای رسیدن به اهداف رهبران سیاسی سرزمین مادری استفاده کند. اندرسون، قدرت این ناسیونالیسم را اتفاقاً به دلیل احساسات نوستالژیک که در غربت شکل گرفته است بیشتر و به دلیل تصلب سیاسی که در یک محیط بیگانه ایجاد گشته کینه توزانه‌تر از ناسیونالیسمی می‌داند که در درون کشور خود فعالیت می‌کند.

همچنین جوامع دیاسپوریک در سطح بین‌المللی به شیوه‌های مختلفی همچون فعال و غیر فعال، سازنده و مخرب بر کشور مبدأ و مقصد تأثیر می‌گذارند تا زمانی که مهاجران احساس هویت جمعی نداشته باشند دیاسپورا به حالت فعال و عملیاتی در نمی‌آید. در جوامع میزبانی که آزادی عمل انجمن‌ها به رسمیت شناخته شده جماعت‌های دیاسپوریک به راحتی می‌توانند از طریق انتشار روزنامه و مجله، ایجاد شبکه‌های تلویزیونی، برگزاری تجمعات با اعضای خود در ارتباط بوده و آنها را در راستای اهداف مشترک جامعه دیاسپورا سازمان‌دهی کنند. (سعیدی، ۱۳۹۸: ۱۴۰)

ماهیت بنیادین نظام سیاسی کشور میزبان، تعیین‌کننده توانایی دیاسپورا برای اعمال نفوذ است. این موضوع در مورد دیاسپوراهایی که تأثیراتی فرسایشی بر وحدت ملی دارند، نیز صدق می‌کند. گاهی نیز رژیم‌های غیر دموکراتیک، درصدد استعمار دیاسپورا به منظور پیشبرد منافع سیاست خارجی برآمده‌اند. در هر حال، این موارد، خارج از موضوع بحث این مقاله هستند، زیرا دیاسپورا، بازیگر مستقلی به شمار نمی‌آید. علاوه بر این، کشور مقیم نیز بر توانایی دیاسپورا در اعمال نفوذ غیرمستقیم بر سرزمین مادری تأثیرگذار خواهد بود. شیوهایی که دولت به جامعه دیاسپورا اجازه نفوذ می‌دهد، بر ارزش دیاسپورا به عنوان سرمایه سیاست خارجی از نظر وطن مؤثر است. دیاسپورا در دولت ضعیف (نفوذپذیر) می‌تواند بر سیاست خارجی کشور در قبال سرزمین مادری، اعمال نفوذ کند؛ بنابراین، دیاسپورا در این مورد، سرمایه به شمار می‌آید و به آن قدرت نفوذ بر وطن داده می‌شود. در اینجا فرض بر این است که سیاست خارجی کشور میزبان برای وطن، اهمیت دارد. همان عامل ضعف یا نفوذپذیری که در مورد کشور میزبان مهم است در

^۸.Benedict Anderson

سرزمین مادری نیز وارد بازی می‌شود، البته نه لزوماً از همان طریق. در اینجا منظور از دولت ضعیف تنها دولتی نیست که بسیار دموکراتیک باشد، بلکه علاوه بر این، کشوری است که از لحاظ منابع ایدئولوژیکی، مادی و نهادی فقیر، است در چنین کشورهایی که لزوماً دموکرات نیستند، دولت‌ها برای بقا، نیازمند حمایت بوده و دیاسپورای قدرتمند در ازای دریافت ما به ازایی از آنها حمایت می‌کند؛ بنابراین کشورهای ضعیف، چه دموکرات و چه غیر دموکرات، طالب نفوذ دیاسپوریک هستند. (دهقانی فیروزآبادی و بهرامی، ۱۳۹۶: ۴۴)

تعاملات و نقش سیاسی دیاسپورا بین کشور میزبان و کشور میهن

برای اینکه دیاسپورا بر سیاست خارجی سرزمین مادری اعمال نفوذ کند، باید از انگیزه، فرصت و ابزار لازم برخوردار باشد؛ به این معنی که علاوه بر اینکه باید «بخواهد» که نفوذ داشته باشد، لازم است توانایی اعمال آن را نیز داشته باشد. این توانایی به ظرفیت سازمان‌دهی اعضای جامعه خویشاوند به‌عنوان گروهی بانفوذ و پرقدرت (که تا حدی به ماهیت نظام کشور مقیم وابسته است) و همچنین به ظرفیت پذیرش نظام سیاسی وطن برای نفوذ دیاسپوریک بستگی دارد؛ از این‌رو، عوامل مؤثر بر کارآمدی نفوذ دیاسپورا عبارت‌اند از: میزان انگیزه دیاسپورا، ماهیت اجتماعی- سیاسی کشور محل اقامت و همچنین وطن و نیز استحکام روابط (موازنه قدرت) میان دیاسپورا با سرزمین مادری. (Shain and Barth, 2003: 464-465) حکومت‌های کشورهای میهن رویکردهای مختلفی در مورد دیاسپورا دارند. در برخی موارد، حکومت‌ها فعالیت‌های آنها را مداخله در حاکمیت کشور تلقی می‌کنند. در موارد دیگر، حکومت‌ها آنها را دارای نقشی مهم در توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور می‌دانند. برخی دولت‌ها هم رابطه پیچیده‌تری با دیاسپورا دارند و از فعالیت آنها در بعضی حوزه‌ها استقبال می‌کنند و در حوزه‌های دیگری از آن جلوگیری می‌کنند (Brinkerhoff, 2012: 76-79). میزان انگیزه دیاسپورا برای نفوذ و اثرگذاری بر سیاست خارجی وطن، بر اساس موضع آنها در مقابل مسئله هویت، متفاوت است. عواملی وجود دارد که از انگیزه بالقوه برای تأثیرگذاری بر سرزمین مادری می‌کاهد. یکی از این عوامل، موضوع وفاداری دوگانه است، عامل دوم، به مسائل فرهنگی مربوط می‌شود و ناکامی، عامل سوم کاهش انگیزه است؛ هرچند خشم، خستگی، یا تحقیر را نیز در پی دارد. درنهایت، اگر دخالت در سیاست خارجی وطن از نظر دیاسپورا موجب تقویت هویت و از منظر وطن نیز قانونی باشد، آنگاه دیاسپورا برای اعمال نفوذ انگیزه می‌یابد. البته این عوامل به ماهیت کشور میزبان و وطن نیز بستگی دارد. عامل دیگر، وفاداری دوگانه است. ممکن است یک وطن، دیاسپورا را بخش مشروعی از مردم بداند، اما مداخلات دیاسپوریک در مسائل حساس، به‌ویژه مسائلی که به مناقشات روبه رشد مربوط است را نپذیرد. به‌طور خلاصه، در صورتی که وطن، ضعیف و پذیرا باشد، توانایی دیاسپورا برای

نفوذ در سیاست خارجی سرزمین مادری، افزایش می‌یابد. (دهقانی فیروزآبادی و بهرامی، ۱۳۹۶: ۴۳-۴۵)

همچنین باید اشاره نمود، اگر گروه‌های مهاجر به‌خوبی در کشور میزبان ادغام نشوند، شانس آنها برای شنیده شدن مطالبات و تظلم خواهی و لابی‌گری‌شان نزد احزاب سیاسی کاهش می‌یابد. اگر توانایی تصمیم‌گیری نداشته باشند، نمی‌توانند سیاست در کشورهای میزبان را تغییر دهند یا به عاملی برای این تغییر تبدیل شوند. در جریان فرایند صلح، جامعه مهاجر ممکن است به‌منظور پیگیری دیاسپوراها که قادر به ساخت شبکه‌های فعالیت سیاسی در بین مرزها هستند، بازیگران کلیدی بالقوه‌ای در روابط دولت میزبان و دولت اصلی هستند و می‌توانند تحت تأثیر هر دو قرار گیرند و در پیوند دوسویه، سیاست خارجی کشور میزبان و مبدأ خود را تحت تأثیر قرار دهند. باین‌حال، این مسئله به معنای آن نیست که همه دیاسپوراها به‌طور فعال و آگاهانه در روندهای سیاسی کشور مبدأ یا مقصد تأثیر می‌گذارند در واقع، دیاسپوراها بر مبنای میزان اثر-گذاری بر امور به دو دسته فعال و منفعل قابل تقسیم هستند. دیاسپوراها منفعل نه به‌واسطه عمل و اثرگذاری‌شان که به‌واسطه رویدادهای خاص به عرصه روابط بین‌الملل افزوده می‌شوند. (Hagel & Peretz, 2005: 470-472)

در مجموع، مادامی‌که دیاسپوراها برای تأثیرگذاری بر سیاست داخلی و خارجی کشور میزبان یا اصلی به‌طور مستقل عمل می‌کنند، جزو زیرمجموعه بازیگران فراملی هستند. باین‌حال، گاه کشور میزبان یا اصلی از دیاسپورا در جهت منافع خود استفاده می‌کند و گاه کشور اصلی از دیاسپورا می‌خواهد در امور کشور میزبان مداخله کند و نقش «ستون پنجم» را برای کشور اصلی ایفا کند. درعین‌حال، کشور میزبان می‌تواند از ابزارهای مختلف برای اعمال فشار به این گروه استفاده کند. درهرحال، اثرگذاری دیاسپورا بر سیاست خارجی کشور میزبان یا اصلی بسته به جامعه دیاسپوریک، کشور میزبان و کشور مبدأ (سرزمین مادری) و نوع روابط این سه، دارای ابعاد مثبت و منفی و گاه نیز ترکیبی از این دو است. (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۲)

نقش دیاسپورا در حوزه‌های مختلف

با توجه بر نقش کشورهای میزبان و میهن بر روند فعالیت‌های جوامع دیاسپورا که به آن اشاره شد در ادامه با توجه به این موضوع به فعالیت‌های دیاسپورا در (عرصه‌های اقتصادی)، (فرهنگی-اجتماعی) و (تبادل و انتقال دانش و مهارت) و (نقش رسانه‌های نوین و تجهیزات فناورانه) می‌پردازیم.

- نقش دیاسپورا در اقتصاد

همانند عرصه سیاست و امنیت، در این حوزه نیز تأثیرات دیاسپورا طیف متنوعی را در

برگرفته است و از مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در بازار کالا و سرمایه گرفته تا نقش آفرینی فعال در زمینه بازرگانی و بازاریابی تا مدیریت نیروی کار و از همه بیشتر در زمینه جابجایی‌های پولی و مالی میان وطن و کشور میزبان را شامل می‌شود. در همین مورد اخیر، انواع مختلفی از نقل و انتقال مالی وجود دارد. این فعالیت‌ها در برادرندۀ «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ارسال پول برای خانواده و دوستان یا همان «رمیتنس»⁹، پس‌انداز، تجارت، سرمایه‌گذاری در زمینه راه-اندازی کسب‌وکارهای نوپا، خرید ملک یا کمک‌های بشردوستانه» هستند. (Ionescu, 2006:44)

در میان این موارد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ارسال پول و تجارت از اهمیتی بیشتری برخوردار هستند. «گیزلروا»¹⁰ می‌گوید: «دیاسپوراها از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری موجب تسهیل تبادل منابع، کالا، خدمات، دانش، فناوری و سرمایه میان وطن و کشور میزبان می‌شوند. علاوه بر آنکه کارآفرینان خارج از کشور در روند توسعه اقتصادی وطن مشارکت دارند.» (Geislerova, 2007:98)

همچنین الگوهای استاندارد موجود از تجارت جهانی بیان می‌کنند که جریان‌های متصل به مهاجرت و سرمایه بین‌المللی مبنای‌ترین ویژگی‌های عصر جهانی‌شدن هستند. (Federici and Giannetti: 2010:295)

دیاسپوراها درگیر در کسب‌وکارهای فراملی با ایفای نقش واسطه‌ای به‌طور هم‌زمان علاوه بر تحصیل سود برای خودشان، می‌توانند مجرای مناسبی برای ارتقای بهره‌وری و افزایش سود از طریق خلق فرصت و کمک به مدیریت کارآمد در کشورهای مختلف باشند. طبق تحقیقات، این بازیگران نوظهور می‌توانند مستقیماً و در مقام سرمایه‌گذار خارجی عمل کنند یا فعالانه درگیر فرایند جذب سرمایه‌گذاران غیربومی در کشورها شوند. چین مثال برجسته‌ای در این زمینه است که توانسته سهم هنگفتی از بازار جهانی را از آن خود کند. طبق آمار، حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشور متعلق به دیاسپورای چینی بوده است. (بهمنی و اسدی، ۱۳۹۷: ۱۰۵-۱۰۴)

تلاش‌های گروه‌های دیاسپورا تا اندازه زیادی در حوزه اقتصادی متمرکز است. آنها به‌طور معمول در کشورهای میزبان برای پیشبرد و دفاع از منافع اقتصادی میهن خود تلاش می‌کنند؛ اما این فرایند، یک‌طرفه نیست. گروه‌های دیاسپورا به پیشبرد منافع اقتصادی کشور میزبان در میهن خود نیز کمک می‌کنند. آنها تلاش می‌کنند به‌عنوان واسطه‌هایی معتبر، بین کشور میزبان و میهن فعالیت کنند و به همه طرف‌ها سود برسانند. برخی از گروه‌های دیاسپورا هم ایده‌های جدید سیاسی و اجتماعی را ترویج می‌کنند. (Sheffer, 2003:173)

سرمایه‌گذاری دیاسپورا در میهن، برای کشورهای در حال توسعه فقیر از نظر منابع، ممکن است حیاتی باشد، زیرا ضعف نهادها و وجود خطرهای سیاسی سبب

⁹.Remittance

¹⁰.Marketa Geislerova

می‌شود سرمایه‌گذاران خارجی غیر دیاسپورایی در آنها غایب باشند. در واقع، بیشتر احتمال دارد دیاسپورا به دلیل داشتن اطلاعات و روابطی که دیگر سرمایه‌گذاران ندارند، در اقتصادهایی سرمایه‌گذاری کند که از نظر دیگران پرخطر هستند. (علیزاده، ۱۳۹۹: ۱۶۸-۱۶۷) طی ۴۵ سال گذشته تعداد افرادی از سراسر جهان که خارج از کشور اصلی خود زندگی می‌کنند، حدوداً سه برابر شده؛ یعنی از ۷۶ میلیون به ۲۱۵ میلیون نفر رسیده است. در ۲۰۱۲ این دیاسپورای جهانی بیش از ۵۳۴ میلیون دلار به دوستان و خانواده‌های خود در کشورهای در حال توسعه می‌فرستادند. بر اساس محاسبات بانک جهانی در ۲۰۱۱ دیاسپوراهای مستقر در ایالات متحده نزدیک به ۵۱/۶ میلیارد دلار وجه ارسالی؛ یعنی حدود سه‌دهم درصد از تولید ناخالص GDP آمریکا را به دوستان و اقوام خود در وطن اصلی و یا سایر کشورها فرستادند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت هرچقدر فعالیت‌ها و تأثیرات اقتصادی دیاسپوراها معطوف به تحقق توسعه پایدار باشد از مطلوبیت بیشتری برخوردار است. دو کشور چین و هند در دهه‌های اخیر بالاترین رکوردها را در زمینه مشارکت‌های اقتصادی دیاسپوراهای خود تجربه کرده‌اند. ولی مشارکت چینی‌های خارج از کشور در وطنشان که بیشتر هم در قالب سرمایه‌گذاری بوده است، باعث شده نقش آنها در توسعه پایدار و افزایش رشد اقتصادی این کشور بیشتر باشد. این در حالی است که هندی‌ها بیشتر ترجیح داده‌اند با ارسال پول برای اقوام خود در این عرصه فعال باشند و این سبب کم‌رنگ شدن نقش آنها در زمینه توسعه پایدار شده است. (Ionescu, 2006: 44)

فعالیت‌های اقتصادی دیاسپوراها تنها ناظر به کشور مادری نیست بلکه قابلیت اثرگذاری بر کشور میزبان را نیز دارند. از مهم‌ترین این موارد می‌توان به کمک به توسعه اشتغال، ارتقای علمی و بازاریابی بین‌المللی برای تولیدات شرکت‌های کشور میزبان اشاره کرد. «لوکاس»^{۱۱} با اشاره به موفقیت آمریکا و کانادا در جذب مهاجرانی از کشورهای در حال توسعه که از سطح مهارت بالایی نیز برخوردار هستند، منفعت این جابجایی‌ها را محدود به کشور میزبان نمی‌داند. او معتقد است این افراد در قالب یک رژیم مهاجرت کارآمد می‌توانند برای همه طرف‌ها سود به ارمغان بیاورند؛ از جمله اینکه باعث تقویت صادرات از وطن خود به کشور میزبان شوند. شاهد مثالی که او برای اثبات این ادعا ذکر می‌کند افزایش ورود کالا از کشورهای شرق آسیا به کانادا در دهه پایانی قرن ۲۰ و سال‌های آغازین قرن ۲۱ است.

نقش فرهنگی و اجتماعی دیاسپورا

دیاسپوراها به خاطر قرار داشتن در موضع اقلیتی و مهاجرتی اقدام به بازتعریف هنجارهای فرهنگی و اجتماعی می‌کنند. این تلاش‌ها بیش از هر چیز برای تطبیق با محیط جدید صورت

¹¹. Robert E. Lucas Jr

می‌گیرد. با وجود این بحث شد که این عملیات طوری اجرا می‌شود که باعث مخدوش شدن هسته مرکزی هویت آنها نشود (Clifford, 1994: 303-305)

درواقع کنش و واکنش‌های دیاسپورا با جامعه میزبان ذاتاً بار فرهنگی دارند و به اقتضای فضایی که در آن واقع می‌شوند می‌توانند اثرگذار باشند. به همین ترتیب تعامل آنها با وطن و هموطنان خود خواه‌ناخواه انتقال‌دهنده فرهنگ جامعه میزبانی است که اعضای دیاسپورا در آن زیست می‌کنند. این پدیده اگرچه به‌سختی قابل اندازه‌گیری و نیازمند به‌کارگیری پژوهش‌های روشمند علمی است اما غیرقابل انکار است. اعضای دیاسپورا چه وقتی که درگیر اقدامات سیاسی می‌شوند، چه زمانی که در یک فعالیت اقتصادی مشارکت می‌کنند و چه مواقعی که در امر انتقال علم و فناوری ورود کرده‌اند و به‌طور هم‌زمان مشغول دادوستد فرهنگی هم هستند در پیش پا افتاده‌ترین حالت با انتقال کلمات، اصطلاحات و کالا میان دو فرهنگ پل می‌زنند و در شکل‌های جدی‌تر با شرکت در گفتگوهای علمی و فعالیت‌های فرهنگی نقش مؤثرتری در تبادلات فرهنگی و اتصال تمدن‌ها به یکدیگر ایفا می‌کنند. در شرایط مناسب این حضور و تبادل تجربیات فضای تحمل و تکرار را در جوامع تقویت می‌کند، فهم بشری را عمق می‌بخشد و امکانی برای رفع سوء تفاهمات میان ملت‌ها ایجاد می‌کند؛ اما در شرایط نامناسب این وضعیت می‌تواند به تهدیدی برای طرف‌های گوناگون تبدیل شود؛ مثلاً به چالش کشیده شدن ارزش‌های فرهنگی در جامعه میزبان گروه‌های تندرو به مهاجران تعرض و با دامن زدن به اختلافات ایدئولوژیک عرصه را بر آنها تنگ کنند. در مقابل، مهاجران تحت فشار نیز ممکن است با بهره گرفتن از مسائل و تجربیات مشترک و با قرار گرفتن در کنار دیگر اقلیت‌ها اقدام به ائتلاف‌سازی در درون جامعه میزبان کنند. اینجا هم نباید از نقش دولت‌ها غافل شد. آنها این قابلیت را دارند که در عرصه فرهنگی اجتماعی و در همکاری و تعامل با دیاسپوراها دست به ابتکار عمل‌هایی بزنند. این موضوع اغلب به‌عنوان بخشی از یک راهبرد جامع فرهنگی - ملی دنبال می‌شود.

- انتقال دانش و مهارت توسط دیاسپورا

تبادل دانش، مهارت و فن میان اقوام از دیرباز وجه مهمی از تاریخ بشر بوده که عموماً هم در قالب مهاجرت ولو برای مدتی کوتاه امکان‌پذیر می‌شده است. نقش آفرینی دیاسپورا در انتقال مهارت و تسهیل این جابجایی میان ملت‌ها مورد دیگری است که در آثار موجود بر آن تکیه شده است. اعضای این پاره‌های جمعیتی دور از وطن را بر اساس سطح مهارتشان به سه گروه می‌توان تقسیم کرد: سطح بالا، متوسط و پایین. در این میان افرادی که از سطح بالای مهارت برخوردارند در فرایند انتقال دانش، فناوری و فوت‌وفن‌های مربوط به آن فعال‌تر ظاهر می‌شوند و به همین دلیل از جایگاهی ویژه و اثرگذاری بیشتری نسبت به سایرین برخوردار هستند. این اثرگذاری

ریشه در واقعیتی دارد که در آن، این افراد علاوه بر تخصص فنی، عموماً از درک مناسبی در تحلیل وضعیت‌ها برخوردارند و از ظرفیت‌های مؤثری برای شبکه‌سازی نیز سود می‌برند. شاید به همین دلیل است که به‌موازات اهمیت یافتن دیاسپوراها در سیاست و اقتصاد بین‌الملل، جهان شاهد هدایت جریان‌های علم و فناوری نیز توسط این جوامع و اعضای آنها بوده است.

– تأثیرات نقش رسانه‌های نوین و تجهیزات فناورانه در جوامع بین‌المللی توسط دیاسپورا

«برنل»^{۱۲} به تأثیرات متقابل دیاسپورا، فضای مجازی و تصویرسازی اشاره می‌کند. او استفاده از فضای مجازی برای تئوریزه نمودن راه‌های فراملی‌گرایانه و رسانه‌های جدید وابسته به خیزش اشکال جدیدی از اجتماع، حوزه‌های عمومی و جایگاه‌های تولیدات فرهنگی اشاره می‌نماید؛ همچنین از اینترنت به‌عنوان یک ابزار اساسی برای استقلال ملی که درگیر با هویت، دموکراسی، فرهنگ و تاریخ جوامع دیاسپورا است، یاد می‌کند. (Bernel, 2006: 161-179) بنابراین رویکرد اصلی دیاسپورا تمرکز خود را بر روی هویت جمعی قرار می‌دهد. (Baubock and Faist, 2010: 21) همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یکی از دغدغه‌های دیاسپوراها، حفظ ارتباط با سرزمین مادری و آبا و اجدادی‌شان است. دیاسپوراها با وجود اسکان در یک سرزمین بیگانه همواره سعی کرده‌اند ارتباط خود را با سرزمین مادری از خلال فرایندهای مناسکی و خلق نمادها و اسطوره‌های فرهنگی حفظ کنند. وجود علیه‌ها و تعلقات قوی یکی از ویژگی‌های برجسته دیاسپوراها است. حال با رواج فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نظیر تلویزیون‌های ماهواره‌ای، اینترنت؛ اجتماعات دیاسپوریک از امکانات بیشتری برای برقراری ارتباط برخوردار شده‌اند. اکنون کاملاً روشن است که فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی به حفظ بسیاری از اجتماعات دیاسپوریک کمک می‌کند. (Budarick, 2014: 145)

«چاندان»^{۱۳} می‌گوید که جهان رسانه‌ای نوین امکاناتی را برای اجتماعات دیاسپوریک فراهم آورده است که به تقویت احساس ناسیونالیستی آنان کمک می‌کند. مهم‌ترین این امکانات آزادی بیان، ارتباط روزانه با دیگر اعضای دیاسپوریک، فراهم نمودن آرشیوی از اسناد ملی و غیره است که در نهایت تقویت هویت ملی و حافظه جمعی را به دنبال دارد. ارتباطات دیاسپوریک در غیاب دولت-ملت، سبب شکل‌گیری نوعی دولت-ملت در فضای رسانه‌ای می‌شود؛ بنابراین دیاسپوراها به دلیل شرایط ویژه‌ای که دارند و همچنین احساس تعلق و تجربه در تبعید بودن و لزوم حفظ ریشه‌های قومی و ملی در خارج از سرزمین‌های آبا و اجدادی، خود را ملزم به استفاده از ظرفیت‌های فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی برای برقراری ارتباط با کشور مادری و هم‌میهنانی که در

¹².Victoria Bernel

¹³.Chandan Reddy

مکان‌های دیگری هستند، می‌بینند.

استفاده از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی امکان تبادل پیام بین و میان اجتماعات دیاسپوریک را در سراسر دنیا امکان‌پذیر کرده و دسترسی به اطلاعات اجتماعات به‌صورت هم‌زمان، پویایی دیاسپوراها را تغییر داده و باعث تقویت کمی و کیفی پیوستگی آنان شده است. این فناوری‌ها ابزاری برای خلق و ترویج نمادها و اسطوره‌های فرهنگی و فرایندهای مناسکی در میان اجتماعات دیاسپوریک شده و تقویت آنها را در پی داشته است. با توجه به پتانسیل‌های فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی می‌توان گفت که ارتباطات جهانی مفاهیم حوزه دیاسپورا و حافظه جمعی را تغییر داده است؛ چرا که با کم کردن فواصل زمانی و مکانی امکان ارتباط مداوم بین افراد دیاسپوریک را فراهم کرده است و این امر حس در تبعید بودن و دوری از سرزمین آبا و اجدادی را تغییر داده است و مهم‌تر اینکه امکان تشکیل دولت-ملت‌های رسانه‌ای را برای اجتماعات دیاسپوریک فراهم کرده است. (عبدی، ۱۳۹۸: ۱۵۹-۱۵۸)

نتیجه‌گیری

با توجه به تأثیرگذار بودن نقش دیاسپورا در جهان امروز به‌عنوان یک بازیگر مهم فراملی و همچنین با توجه به اینکه ساختارهای جدید در حوزه‌های نوین ارتباطی و رسانه‌ای، تمرکز ویژه دولت‌های مختلف و تصمیم‌سازان سیاسی را می‌طلبد؛ بازبینی بر این عنصر اجتماعی که تأثیر نقش آن در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ... در روابط کشور میزبان و میهن و روابط بین‌الملل غیرقابل‌انکار می‌باشد، ضروریست؛ چراکه نادیده انگاشتن این مهم، باعث از دست رفتن موقعیت‌های مثبت متأثر از نقش این گروه‌های اجتماعی می‌باشد و همچنین تقابلات منفی برای ذی‌نفعان را به ارمغان می‌آورد.

همان‌طور که در پژوهش حاضر به آن اشاره شده است متوجه تأثیرات روزافزون دیاسپورا شده-ایم و به این نتیجه دست یافتیم که در صورت امکان نقش‌آفرینی و دایره حرکت ناشی از کشور-های میزبان و میهنی دیاسپوراها می‌توانند در جهت‌دهی‌های سودمند و ضرر رسان برای طرفین به‌خصوص کشور میهن ایفای نقش نمایند. با توجه به این مسئله، ضرورت توجه بیشتر بر رابطه دیاسپورا با کشور میهن روشن می‌گردد؛ زیرا عامل مهاجرت و سکنی در کشور میزبان به دلایل مشکلات ناشی از وطن برای دیاسپورا می‌باشد و دیاسپورا ناگزیر، میل بر اصلاح مشکلات میهن خود را به‌زعم خویش دارد و این مسئله گاهاً عاملی برای فرصت‌طلبی در جهت کسب منافع برای کشور میزبان در مقابل کشور میهن دیاسپورا می‌گردد. همچنین در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که کشورهای میهن می‌بایست درصدد پر کردن فضاهای تضاد آمیز خود با دیاسپوراها، خویش در کشورهای مختلف گردند تا بتوانند حداقل در شرایط بحرانی سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی و... با کشور میزبان دیاسپورای خویش از اهرم فشار این نهادها بهره‌مند گردند و مهم‌تر از آن، حتی در زمانی که سطح روابط سیاسی کشورها در سطح مطلوب و مثبت است نهادهای دیاسپورایی می‌توانند سطوح مختلف روابط طرفین را به‌خصوص در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی و تبادلات علمی و فناورانه بیش‌ازپیش مرتفع گردانند.

علاوه بر این از این پژوهش نتیجه گرفتیم که غفلت نسبت به جوامع دیاسپورایی می‌تواند این جوامع را به سمت هسته‌ی فکری تضاد گونه‌ی خود با حاکمیت کشور میهن سوق دهد اما از سویی توجه و ارتباط مناسب با دیاسپوراها در دهه‌های اخیر نشان داده است که تعارضات کلاسیک جای خود را به تعاملات نوین و ارزنده داده و اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت کشورهای میهنی و خواستگاه‌های جوامع دیاسپورایی را تأمین می‌کند و نتیجه حاصله ثبات و پیشرفت با مسیر سعودی را در حوزه‌های فوق‌الذکر تضمین می‌نماید. از این‌رو نوشتار حاضر تلاشی بر نشان دادن اهمیت این جوامع تأثیرگذار، خصوصاً در جهان امروز، برای تصمیم‌سازان سیاسی و تمرکز بر مسئله مطروحه بوده است و طی آن این نتیجه مهم حاصل گردید که سیاست‌های جامعه میزبان، خصوصاً کشورهای توسعه‌یافته غربی به دلیل حائز اهمیت بودن این قسم از اجتماع سعی در همسو نمودن تمایلات فرهنگی، اجتماعی و... آنها با جوامع خود را دارند و این عملکرد در طی گذر زمان، زمینه مشارکت فعال و داوطلبانه دیاسپورا در امور مختلف فوق‌الذکر را پرنرنگ می‌سازد و نتیجتاً عکس این عملکرد از طرف دولت‌ها در مقابل دیاسپوراها، انزوای آنان را به دنبال خواهد داشت و مشخصاً این روند پتانسیل‌های نهان در این جوامع که می‌توانند برای کشور میزبان در حوزه‌های مختلف عملگرا و نتیجه‌بخش باشند را عقیم گرداند و چه‌بسا دیاسپوراها در این شرایط در دوگانگی حمایت از خویش، اهداف دیگری را با سردرگمی دنبال کرده که می‌تواند عواقب غیرقابل‌پیش‌بینی و منفی برای دولت‌های میزبان داشته باشد.

همچنین در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که در جهان امروز به دلیل غیرقابل‌انکار بودن نقش این عنصر اجتماعی دور از وطن، مواضع بسیاری از دولت‌های میهن دیاسپورا که به‌طور کلاسیک دیدگاه غیرهمسو و مداخله‌گرایانه نسبت به دیاسپورای خویش داشتند، به‌گونه‌ای تنظیم گشته که ناگزیرند سیاست‌های خود را به سمت سیاست‌های جذب محور حتی باوجود تعارضات بنیادین بین طرفین (دولت میهن دیاسپورا و دیاسپورا) پیش برند؛ زیرا رقابت در حوزه‌های مختلف بین کشورها با در نظر نگرفتن جایگاه این اجتماعات دور از وطن، به‌منزله‌ی از دست دادن فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی... و از بین رفتن پایگاه‌های قدرت نرم در سطوح اجتماعی و بخش‌های حساس و تأثیرگذار کشورهای جهان می‌باشد.

- نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۴)، ایرانیان مقیم خارج از کشور: رویکرد ضد جاسوسی، موسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات

مقالات

- پرهام، فاطمه (۱۳۹۰)، دایاسپورای حقیقی و دایاسپورای مجازی متون دورگه در تألیف و ترجمه، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، دوره ۴۴، شماره ۱

- رسولی، محمد (۱۳۹۴)، نگاهی به روابط برون گروهی دایاسپورای ارمنی با تکیه بر مفهوم حافظه جمعی (مطالعه‌ای انسان‌شناختی در ارامنه ایران)، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۲۲، شماره ۷۰

- سید جلال دهقانی فیروزآبادی، سمیه بهرامی (۱۳۹۶)، ارزیابی تأثیر کنش‌های دایاسپوریک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی دایاسپورای ایرانی مقیم ایالات متحده، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۴

- سعیدی، سعیده (۱۳۹۸)، بازنمایی وطن در میان ذهنیت مهاجران: رهیافتی نظری به دایاسپورای ایرانی، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۲۶، شماره ۸۷

- عبدی، سیروان (۱۳۹۸)، دایاسپوراها: حافظه جمعی: فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، فصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۱۶۳-۱۴۹.

- علیزاده، شیوا (۱۳۹۹)، ارمنیان روسیه و کارکردهای دایاسپورایی، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۳، شماره ۱

- مهدی بهمنی، ناصر اسدی (۱۳۹۷)، دایاسپوراها بازیگران بانفوذ عصر جهانی‌شدن: تبیینی نظری و تحلیلی موردی، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۹

- نوروزی، شیدا (۱۳۹۲)، دیپلماسی دایاسپورا؛ بررسی نمونه ایالات متحده آمریکا، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکا شناسی- اسرائیل شناسی، دوره ۱۵، شماره ۱

- واعظی، طیبه (۱۳۹۲)، دایاسپورا و روابط دوجانبه؛ مطالعه موردی آمریکاییان هندی تبار، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۶، شماره ۵۹

English Resources

Book

- Adamson, FB. (2012), **Constructing the Diaspora: Diaspora Identity Politics and Transnational Social Movements**, In *Politics from Afar: Transnational Diasporas and Networks*, edited by Mandaville, P. G, Lyons, T, London: Hurst Publishers

- Aikins, K and White, N. (2011), **Global Diaspora Strategies Toolkit**, Dublin,

Diaspora Matters

- Baubock, R and Faist, T.(2010), **Diaspora and transnationalism: concepts, theories & methods**, Amsterdam: Amsterdam university press
- Cheran, R. (2003), **Diaspora Circulation and Transnationalism as Agents for Change in the Post Conflict Zones of Sri Lanka**, A Policy Paper Submitted to the Berghof Foundation for Conflict Management, Berlin,Germany,September
- Esman, M. J. (1986), **Diasporas and International Relations**, in Gabriel Sheffer (ed.), *Modern Diasporas in International Politics*, 333-49, New York: St. Martin's Press
- Ionescu, D. (2006), **Engaging Diasporas as Development Partners for Home and Destination Countries: Challenges for Policymakers**, Geneva: IOM Press
- Kaldor, M.(2001), **New and Old Wars: Organized Violence in a Global Era**, Massachusetts: Polity Press
- Laguerre, MS(2006), **Diaspora, Politics and Globalization**, New York: Palgrave Macmillan
- Shain, Y(2005), **The Frontier of Loyalty: Political Exiles in the Age of the Nation-State**, University of Michigan Press
- Sheffer, G(2003), **Diaspora Politics: at Home Abroad**, Cambridge University Press
- Um,HK(2005), **Diasporas and interculturalism in Asian performing arts: Translating Traditions**, London and New York: Routledge

Article

- Anand, D(2003), **A Contemporary Story of Diaspora:The Tibetan Version**, *Diaspora: a Journal of Transnational Studies*12.2
- Bernel, V. (2006), **Diaspora, cyberspace and political imagination: the Eritrean diaspora online**, *Global Networks*, Vol.6, No. 2
- Brinkerhoff, JM. (2012), **Creating an Enabling Environment for Diasporas' Participation in Homeland Development**, *International Migration*,Vol. 50, No.1
- Brubaker, R(2005), **The 'Diaspora' Diaspora**. *Ethnic and Racial Studies* 28:1
- Budarick,J(2014),**Media and the limits of transnational solidarity: Unanswered questions in the relationship between diaspora, communication and community**, *Global Media and Communication*, Vol.10, No.2
- Clifford, J (1994), **Further Inflections: Toward Ethnographies of the Future, (Diasporas)**, *Cultural Anthropology*,Vol.9, No.3
- D'Hooghe, Ingrid (2007), **The Rise of China's Public Diplomacy**, *Clingendael Diplomatic Papers*, No.12
- Federici, D and Giannetti, M.(2010), **Temporary Migration and Foreign Direct Investment**, *Open Economies Review*, Vol.21, No.2
- Geislerova, M. (2007), **The Role of Diasporas in Foreign Policy: The Case of Canada**, *Central European Journal of International and Security Studies*, Vol. 1, No.2
- Hagel, P and Peretz, P(2005),**States and transnational actors: Who's influenc**

ng whom? A case study in Jewish diaspora politics during the cold war, European Journal of International Relations, Vol.11, No.4

- Ho, EL and McConnell, F. (2017), **Conceptualizing ‘diaspora diplomacy’: Territory and populations betwixt the domestic and foreign**, Progress in Human Geography, Vol.43, No.2

- Koinova, M. (2014), **Why Do Conflict-Generated Diasporas Pursue Sovereignty-Based Claims through State-Based or Transnational Channels?**, European Journal of International Relations, Vol.20, No.4

- Patterson, R (2006), **Transnationalism: Diaspora-Homeland Development**, Social Forces, Vol.84, No.4

- Pirkkalainen, P and Abdile, M (2009), **The Diaspora–Conflict– Peace–Nexus: A Literature Review**, Diaspeace Working paper no.1, (March 2009): 5

- Shain, Y and Barth, A. (2003), **Diasporas and International Relations Theory**, International Organization, Vol.57, No.3

- Vertovec, S. (1997), **Three Meanings of Diaspora, Exemplified Among South Asian Religions**, Diaspora: A Journal of Transnational Studies, Vol.6, No.3

Site

- Gottschlich, P. (2006), **Diasporas and Diasporic Communities as New Sources of Power in International Relations**, University of Rostock Site, Available at: <http://citeseerx.ist.psu.edu>

- Newland, K. (2010), **Voice After Exit: Diaspora Advocacy**, Migration Policy Institute, Available at: <https://www.migrationpolicy.org>